

نثر فارسی در قرن هفتم هجری

وسبک آثار فارسی خواجه نصیرالدین طوسی (۱)

بیتام : دکتر حسین خطیبی

استاد کرسی سبک‌شناسی دردانشکده ادبیات

قرن هفتم هجری که مصادف با دوره زندگی خواجه نصیرالدین طوسی است مهمترین ادوار نثر فارسی بعد از اسلام شمرده میشود زیرا در هیچیک از دوره های مختلف تطور خود نثر فارسی مانند این دوره قدرت و تناسب و کمال نداشته و آثار فراوان و متنوع و پرازش بوجود نیاورده است .

خواجه نصیرالدین طوسی یکی از نویسندگان پر مایه این قرن بشمار میآید که هر چند مقام علمی او برجسته نویسنده گیش رجحانی شایع و تمام دارد، لیکن با توجه بکتاب و رسالات و مقالات متعددی که بنثر فارسی نوشته است در میان نثر نویسندگان آن دوره نیز پایگاه بلندی یافته چنانکه نمیتوان اهمیت و ارزش آثار او را در تاریخ تحول نثر و سبک نویسنده گی این دوره، بخصوص در موضوعات علمی که رشته خاصی از نویسندگی است از نظر دور گرفت و در این محفل بزرگ دانش و ادب که بیاد بود هفتصدسین سال در گذشت وی بر پاشده است ضمن سایر تحقیقات دقیق علمی که در باب آثار و احوال و مقام ارجمند او در علوم و معارف زمان خود میشود از این نکته سخنی بمیان نیاورد یا از آن باجمال و اختصار گذر کرد .

بهمین علت این بنده در مقام آن برآمد که موضوع سخن خود را «نثر فارسی در قرن هفتم و سبک آثار فارسی خواجه نصیرالدین طوسی» قرار دهد و تا آنجا که در این فرصت محدود ممکن است و البته بفرخور بضاعت مختصر علمی خود در این باب سخنی چند بسمع حضار گرامی برساند .

نثر فارسی تا قرن هفتم هجری سه دوره مختلف را پیموده بود که اگر

۱- خطابه بیست که روز ششم خرداد ماه ۱۳۳۵ در کنگره خواجه نصیرالدین طوسی ایراد شده است .

تا اواسط دوره زندگی خواجه حساب کنیم، مجموعاً این سه دوره سه قرن بطول کشیده است.

دوره اول از زمانی شروع میشود که قدیمترین آثار نثر فارسی بعد از اسلام در آن نوشته شده و این تاریخ که شواهد موجود آنرا به نیمه اول قرن چهارم هجری محدود میکند در هر حال نمیتواند بزمانی قبل از قرن چهارم هجری برسد. در قرن سوم از نیمه دوم بعد شعر گفتن بزبان فارسی که در آن هنگام وسعت و قدرتی چندان نداشت شروع شد ولی موجبات نثر نویسی هنوز فراهم نیامده بود و خود قدیمترین آثار موجود نثر فارسی و سبک و اسلوب آن نیز ابتدائی بودن نثر را در این دوره کاملاً روشن میکند و کیفیت انتخاب الفاظ و نظم و جمل و سایر مشخصات در آن بخوبی نشان میدهد که این نوشته‌ها متکی بآثار قابل توجهی قبل از دوره خود نبوده‌اند و بالاخره انتهای این دوره باواخر نیمه اول قرن پنجم هجری میانجامد.

در این دوره نثر فارسی هر چند چنانکه گذشت از نظر لفظ بسیار ساده و بی تکلف و از جهت معنی و موضوع سخت محدود و مقید بود، لیکن توانست بتدریج در راه تکامل بسیاری از قیود لفظی و معنوی خود را کنار بگذارد و راه همواری در پیش پای خود باز کند. بخصوص در اواخر این قرن که تقریباً قیود لفظی قدیم از میان رفت و نثر نویسان برای تعبیر معانی و بیان افکار خود در انتخاب و استعمال لفظ آزادی و مجال بیشتری بدست آوردند و چون از اواخر این دوره بعد رابطه ادبی فارسی زبانان با آثار نثری وسیع و متنوع زبان پهلوی بر اثر طول زمان اندک اندک رو بستگی میرفت و در مقابل آثار نظم و نثر و بلاغت عربی با قدرت و نفوذ تمام جای آنرا میگرفت، این تحول که بیشتر مانند نثر عربی متوجه بالفاظ و اسالیب بود باسانی صورت پذیرفت بطریقی که دیگر در پایان این دوره پارسی نویسان ایران مانند ابوعلی سینا یا بیرونی ناچار نبودند آثار خود را در حد معینی از مفردات و ترکیبات فارسی متوقف نگاهدارند. چنانکه البته نثر فارسی هم نمیتوانست باره یکصد ساله‌ای که آنرا بدشواری تمام پیموده بود سیر تحول و تکامل خود را در طریق مستقیم و همواری که اکنون در پیش داشت ادامه ندهد.

بر اثر این تحول بسیاری از مختصات نثر باستانی ایران که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری بوسیله نویسندگان ایرانی نژاد در نثر عربی راه یافته

و بطور مستقیم یا غیرمستقیم در تکوین و تکمیل اولین دوره نثر عربی بعد از اسلام یعنی قرن دوم و سوم هجری دخالت کرده بود، بار دیگر پس از تطور و کمالی که در نثر عربی حاصل کرد از آن طریق بنثر فارسی وارد شد و دومین دوره نثر فارسی بعد از اسلام را بوجود آورد.

نکته اخیر که از آن با جمال گذشتیم یکی از مهمترین مباحث ادب فارسی و رابطه آن با ادبیات عربی و از موضوعات بسیار قابل توجهی است که باید در موقع خود بتفصیل مورد بحث و انتقاد قرار گیرد و با فرصت بیشتری در توضیح و اثبات آن سخن گفته شود.

دوره دوم نثر فارسی نیز مانند دوره اول کمابیش یک قرن ادامه داشته است یعنی از اوایل نیمه دوم قرن پنجم تا اواخر نیمه اول قرن ششم. در این یک قرن: اولاً دایره لغات و مفردات زبان وسعت یافت و نویسندگان بزرگ با حفظ کامل حدود زبان فارسی از حیث قواعد و قوانین دستوری بسیاری از کلمات عربی را که برای بیان معنی ساده تر و مناسب تر تشخیص میدادند بزبان فارسی وارد کردند و بدین طریق نثر فارسی توانست مفاهیم دقیق و معانی مشکل را باسانی و سهولت بپرواند و بیان کند.

ثانیاً اساس جمله بندی فارسی که در دوره قبل قاعده استواری نداشت و احیاناً در بسیاری از موارد بخصوص در ترجمه هانوز تحت تأثیر روش جمله بندی عربی بود، از حیث ابتدا و انتهای جمله و محل هر یک از اجزاء و رابطه جمل با یکدیگر نظم و قاعده متقن و محکمی یافت و در نتیجه همین مقدمه بود که نویسندگان دوره بعد یعنی معاصران خواجه نصیرالدین طوسی توانستند جمل و ترکیبات فارسی را بحد اعلای قدرت و فصاحت و تناسب لفظ و کمال معنی برسانند و آثار را که از حیث ایجاز و تماسی در انتخاب لفظ و بیان مفهوم در زبان فارسی نظیر نداشت بوجود بیاورند.

ثالثاً از این دوره بتدریج نثر فارسی باستثناء موضوعات علمی که از آن بمناسبت بحث در نثر خواجه بتفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت نتوانست خود را در دایره محدود بیان معنی متوقف نگاه دارد، بلکه بیشتر در پی آن بود که مانند شعر کمال معنی را باجمال اسلوب بهم پیوندد و دو عنصر لفظ و معنی را بهم نزدیک کند و

آثاری بوجود بیاورد که اگر از حیث زیبایی و کمال تناسب با شعر کاملاً برابر نیست لاقلاً زیاد از آن دور نباشد .

ذوقی که باین کیفیت در میان نثر نویسندگان این دوره پیدا شد راه را برای ورود صنایع و مترادفات و ترکیبات زیبای لفظی در نثر فارسی باز کرد و با توجه با آثار بسیار متکلف و مصنوع نثر عربی که در پیش روی نویسندگان این قرن بود و از آن بتمام و کمال تقلید میکردند، اندک مدتی طول نکشید که سبک ساده نویسی قدیم فراموش شد و جز بندرت و از روی تقلید دیگر آثاری از آن بوجود نیامد و سبک جدید که عبارت بود از هم آهنگی کامل میان الفاظ و جمل، و تقسیم نثر مانند شعر بقرائن تقریباً متساوی و متعادل، با استعمال سجع در اواخر قرینه‌ها، و توالی و تقارن ترکیبات متناسب، و استفاده از آیات قرآنی و احادیث نبوی و امثله و حکم و اشعار فارسی و عربی برای آراستن کلام، رواجی تمام گرفت. و این طریق باستثناء نثرهای علمی که در آن هم چنانکه خواهد آمد چندان بی تأثیر نبود، در سایر معانی و مفاهیم بدون اختلاف و امتیاز راه پیدا کرد و دنباله آن بجائی کشید که درست در آخر این دوره کتاب مقامات قاضی حمیدالدین عمر بن محمود بلخی را بوجود آورد. کتابی که در آن بانندک تفاوت در نظم حکایات و مقامات، سایر مختصات مقامه نویسی عربی بالزام سجع در تمام قرائن تقلید شده بود و از این طریق نثر فارسی بدوره سوم خود یعنی دوره خواجه نصیرالدین طوسی رسید .

در دوره سوم که باید آنرا چنانکه یاد کردیم برجسته ترین ادوار نثر فارسی بدانیم، قدرت نویسندگی بسرحد کمال میرسد. جمله مغول و تأثیری که این تحول عظیم سیاسی در تمام شؤون اجتماعی و علمی و ادبی ایران پدید آورد اثر آن در شعر و نثر یک قرن بعد پیدا شد. زیرا نویسندگان و شعرای این عصر تربیت یافتگان مکتب قدیم بودند و نوشته‌ها و اشعار آنان با آثار قرون قبل پیوستگی کامل و نزدیک داشت. در این دوره اجمالاً سه دسته از آثار منشور بر میخوریم :

اول نثرهای علمی که آثار خواجه نصیرالدین طوسی نیز در شمار آن است و چون این موضوع در حقیقت اساس این خطابه بشمار میآید از آن در پایان مقال با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت .

دوم افسانه‌ها و تواریخ که باید بهترین و زیباترین نثر این دوره را در میان

این دسته جستجو کرد. کتب بسیار پرارزش کلیله و دمنه بهرامشاهی - مرزبان نامه سعدالدین و راوینی - تاریخ جهانگشای جوینی - و بالاخره گلستان شیخ، در شمار این دسته از آثار بحساب میآیند .

چیزیکه در این نوشته ها و نظایر آن بیشتر اهمیت دارد، یکی اطناب در عین رعایت ایجاز، و یکی صنعت سهل و مستع است بتعبیری که هم اکنون از آن بحث خواهیم کرد .

در مورد اول مختصر آ این توضیح لازم است که در اینجا مقصود ما از ایجاز، معنی اصطلاحی خاصی نیست که کتب بلاغت بصورت قصر و حذف از آن یاد کرده اند. زیرا چنین ایجازی باروش اطناب که طریقه اصلی نثر نویسان این عهد بوده است، سازگار نیست. بلکه مقصود از ایجاز در این مورد آنست که در نظم جمل و بهم پیوستن الفاظ و ترکیبات هیچ کلمه و ترکیبی نباشد که درست در جای خود و با تناسب تام لفظی یا معنوی نیامده باشد، چنانکه آن کلمه یا ترکیب در ضمن کلام حشو و زائد بنظر رسد، و بتوان آنرا از رشته نثر جدا کرد بدون اینکه بتناسب ترکیب لطمه ای وارد شود و این خود نوعی از ایجاز بشمار میآید که اگر چه در مباحث فن بلاغت شاید عنوانی برای آن نیاورده اند لیکن در سبک نویسندگان معروف این دوره وجود دارد و البته درخور مطالعه است .

اما در مورد صنعت سهل و مستع باید گفته شود که نویسندگان قرن هفتم بخصوص بعضی از آنها در عین آنکه بمقتضای ذوق زمان بیشتر توجهشان بجانب لفظ معطوف بود، ارزش و اصالت معنی را نیز از نظر دور نمیداشتند و نوشته های آنها باروانی و سلاست معنی زیبایی و هم آهنگی کامل لفظی داشت .

این نکته بر اهل ذوق پوشیده نیست که تلفیق میان دو عنصر لفظ و معنی باین کیفیت جز بر استادان فن نویسندگی و شعر ممکن نتواند بود. چه اگر نثر روان و مرسل باشد طبعاً در آن لفظ مجال خود نمائی نخواهد داشت، و اگر بجانب بقارن لفظی و زیبایی ظاهری میل کند معنی البته در آن از صراحت و سهولت خواهد افتاد. سعدی استاد نظم و نثر این دوره در کلام خود این مشکل را آسان کرد چنانکه نثر گلستان او هم مرسل است و هم مسجع. جمله هادر آن تبدیل بقراین سجعی میشود ولی معنی هیچگاه از توالی و سهولت و صراحت نمیافتد و این تعبیر خاصی است از صنعت سهل

و ممتنع که نمونه آنرا در بسیاری از آثار نثری این عهد میبینیم .

سوم آثار مشهور و توصیفات و مکاتیب که در آن نویسندگان با آزادی مجال بیشتری از حیث معنی توانسته اند هنر خود را در انتخاب و استعمال لفظ و آرایش کلام نشان بدهند. در این دسته از آثار نثر لفظاً و معنیاً بشعر نزدیک میشود چنانکه قسمتی از آن که از این دوره باقی مانده از هر حیث با بهترین اشعار سبک عراقی معاصر خود قابل قیاس و تطبیق و سنجش است و نظیر آنرا باین صورت نه در ادوار قبل و نه در دوره های بعد نمیتوانیم یافت .

تا اینجا بطور خلاصه اهمیت قرن هفتم هجری از نظر نثر فارسی روشن شد. یک مقایسه اجمالی هم بین این قرن و دوره های بعد برای تکمیل مقال لازم بنظر میرسد تا علت امتیاز قرن هفتم نسبت بسایر ادوار نثر فارسی چنانکه در ابتدای سخن بدان اشاره شد توجیه شود .

بعد از قرن هفتم یک چند دنباله سبک نویسندگی آن قرن با مبالغه بیشتری در مختصات لفظی که طبعاً نثر را از حالت تعادل و تناسب دیرین دور میساخت ادامه یافت و عده ای از نویسندگان که تا چند قرن بعد نیز بعضی از آنها را میشناسیم از این طریق پیروی و تقلید کردند ولی البته نتوانستند در این تقلید مبالغه آمیز آثار قابل مقایسه بانثر قرن هفتم بوجود بیاورند. این مبالغه در تصنع و تکلف بتدریج بیابیه ای رسید که بعضی از تاریخ نویسان ادوار بعد وظیفه اصلی خود را در بیان معانی تاریخی رها کرده بتکلفات کم ارزش لفظی پرداختند و تاریخ نیز مانند مقامات و قصص برای آنها وسیله ای جهت ابراز تصنعات نا هموار لفظی شد تا آنجا که برخی از آنها حتی فراموش کردند چیزی می نویسند که ناچار باید معنی و مفهومی داشته باشد .

بعضی دیگر از نویسندگان نیز کوشش کردند که یار دیگر سبک ساده را رواج دهند ولی در این طریق با وجود تحولاتی که نثر فارسی در طی قرون مختلف یافته بود و بخصوص ورود لغات و کلمات دخیل و غیر فصیح توفیق کمتری حاصل نمودند چنانکه در میان آنان نویسندگانی که بتوان آثارشان را در حد خود بانثر نویسندگان دوره قبل بطریقی مقایسه کرد اگر نگوئیم وجود ندارد میتوانیم ادعا کنیم که بسیار کم است .

همچنین در این ادوار نمونه های دیگری که از حیث سبک در حد فاصل بین این

دوروش قرار دارد نیز دیده میشود که در آن جمل مصنوع و ساده با هم مخلوط شده و از این امتزاج سبکی سست و ناتمام بوجود آمده است که قابل توجه نیست .

اکنون که بحث اجمالی دربارهٔ نشر فارسی در قرن هفتم پایان رسیده، بقسمت دوم این خطابه که آثار فارسی خواجه نصیرالدین طوسی و مختصات آنست میپردازیم .

از میان تقریباً یکصد و سه کتاب و رساله و مقاله در موضوعات و فنون مختلف که در صحت انتساب آن با استاد بشر محمد بن محمد بن حسن طوسی تردید نیست در حدود بیست و پنج رساله و کتاب و مقاله آن بفارسی تدوین شده که بیشتر آن در فنون و مباحث علمی و فنی نوشته آمده است .

قرن هفتم از این نظر نیز امتیازی خاص دارد . زیرا در قرون پیش کتب علمی کمتر بفارسی تدوین میشد شاید و بلکه یقیناً بیشتر از آن جهت که هنوز زبان فارسی برای پروراندن معانی مشکل علمی مهیا نبود ولی در این قرن بر اثر تکامل نشر و فراهم آمدن موجبات و علل فنی دیگر این مشکل از میان رفت و نثرهای علمی از حیث تنوع تا حدود زیادی خود را بسایر آثار نثری این دوره نزدیک کردند در حالیکه از جهت مختصات لفظی روش قدیم خود را با اندک تفاوتی همچنان ادامه میدادند . اثر تطور و تحولی که در طول سه قرن تاریخ نشر فارسی در اقسام مختلف نثر راه یافت در نثرهای علمی بمناسبت اصالت معنی و محدود بودن موضوع بسیار مختصر و ناچیز بود و ما اکنون میتوانیم این اختلاف مختصر را با مقایسهٔ نثر خواجه نصیرالدین طوسی با آثار نظیر آن در دو قرن قبل باسانی روشن سازیم و اینک باجمال کلیاتی از آن را با تطبیق و مقایسه ذکر میکنیم :

۱- شیوهٔ طبیعی نثرهای علمی در دوره‌های قبل ایجاز کامل بود باین طریق که نویسنده گان ، معنی را باختصار در عبارت فشرده و با الفاظ کم بیان میکردند چنانکه در بسیاری از موارد حل و فهم هر عبارت مستلزم شرح و توضیح فراوانی میبود و بهمین علت هم معمولاً بر اینگونه کتب شروح متعدد نگاشته میشد . این سبک را خواجه نصیرالدین طوسی نیز در اکثر کتب فارسی خود بکار بسته و در بیان موضوعات علمی با ایجاز و اختصار کامل پرداخته چنانکه بعد از وی بر نوشته‌های او شروح متعدد ترتیب داده‌اند و شاید مجموعاً شمارهٔ شروحی که بر بعضی از آثار فارسی و عربی وی نوشته شده

است از شماره آثار او کمتر نباشد .

۲- درنثرهای علمی قدیم حتی در دوره دوم نیز نویسندگان از نثر فقط بیان معنی را در نظر داشتند و باین جهت از تکرار الفاظ و روابط و افعال و عطف جمله ها بیکدیگر مانند سایر نویسندگان احتراز نمیجستند .

در اولین دوره نثر فارسی تکرار بطور عموم در تمام اقسام نثر رایج بود ولی از یک قرن ببعد بتدریج ذوق تنوع و ابتکار آن را از میان برد ولی این ذوق با همه پیشرفتی که حاصل کرده بود نتوانست درنثرهای علمی تا یکی دو قرن بعد اثری داشته باشد و بعد از آن هم دخالت آن سخت محدود ماند .

در آثار منشور خواجه نصیرالدین طوسی هنوز نمونه های فراوانی از تکرارهای قدیم و بهمان صورت باقیست. اگرچه در بعضی از موارد حذف بقرینه یا بی قرینه نیز دیده میشود و از اینراه جزئی تفاوت بانثرهای مشابه خود در دوره های قدیم تر دارد .

۳- از حیث لغات و مفردات ، امتیازی که نثر خواجه نسبت بانثر دوره های پیش یافته آنست که در نوشته های وی حدود استعمال لغات عربی وسعت زیادتری دارد و چون از این حیث مقید نبوده توانسته است مفاهیم مشکل علمی را باسانی و سهولت در قالب لفظ بریزد و بیان کند .

البته این فرصت برای نویسندگان علمی دوره های قبل کمتر فراهم بود و چنانکه میدانیم بعضی از آنها مانند شیخ الرئیس و ابوریحان حتی در مقابل اصطلاحات علمی عربی نیز ناچار بوضع اصطلاحات فارسی بودند .

لغات و اصطلاحات عربی در نثرهای علمی این دوره اگرچه بشدت و کثرت سایر آثار نثری راه نیافت، لیکن استعمال آن در موارد لزوم محدود نبود. خواجه هم در اینمورد همان طریقه معمول را انتخاب کرد و بهمین جهت نیز نوشته های علمی او در بیان موضوع و مفهوم رساتر و تمام تر و جامع تر از نثرهای علمی قرون قبل بنظر میرسد. ولی این امتیاز را هنوز برای خود در نثر نویسی نگاهداشته که بیشتر مفردات عربی را بسبک قدیم باقواعد زبان فارسی تطبیق داده و بکار برده است .

۴- جمل در نثر فارسی خواجه مانند قدیم همچنان کوتاه و مستقل است و در آن

بحد اقل از کلمات لازم اکتفا می‌گردد و نمونه جمله‌های طویل چنانکه شیوه مترسلان این عهد بوده است در آثار خواجه بسیار کم یافته میشود. هر جمله معنی خود را کامل و تمام می‌رساند و کمتر بتمم و مکمل احتیاج دارد ولی شیوه قدیم عطف متوالی جمل یکدیگر تقریباً هنوز باقیست .

مهمترین امتیازی که نثر خواجه در جمله بندی با آثار قدیم تر دارد نظم و ترتیب است که اینک پس از سه قرن پیشرفت در روش جمله بندی فارسی بوجود آمده و محل هر یک از اجزاء جمله مستقر و ثابت شده و دیگر از این حیث جمله‌هایی قاعده و مشوش نیست و همچنین بعکس قدیم طریقه جمله بندی زبان عربی نیز در آثار خواجه کمتر اثر گذاشته است .

۵- نثر خواجه سهل و روان و ساده است بجز در مکاتیب وی که نمونه‌هایی از آن باقی است مانند نامه‌هایی که در جواب مولانا شمس‌الدین کیشی و شیخ صدرالدین قونوی نوشته و در آن سبک مکاتیب این دوره را از حیث نعوت و عناوین و القاب و ادعیه و سجع و تقارن جمل و استعمال شعر در نثر و کیفیت آغاز و انجام نامه بتمام و کمال مراعات کرده و از آن پیداست که در اسلوب نثر فنی زمان خود نیز استادی و مهارت کامل داشته است. در اکثر آثار او تکلف نثر نویسان قرن هفتم وجود ندارد و جز در بعضی از دیباچه‌ها و آغاز فصول و ابواب که قطعات سجعی آنها بصورت سجع‌های ساده قدیم آورده یا پاره‌ای لغات و ترکیبات مترادف که بطور استثناء در قسمت‌هایی از آثار او هست، باقی نوشته‌هایش از هر گونه تکلف لفظی عاری است و حتی رساله مختصری را هم که در واقعه فتح بغداد نوشته با آنکه موضوع سخن مناسب و مقتضی هر گونه تصنع لفظی بشیوه رایج در آن دوره بوده بسیار ساده و بی پیرایه ترتیب داده و تنها به بیان وقایع تاریخی در کمال سهولت و سادگی اکتفا کرده است .